



چالش‌های امارت اسلامی افغانستان در دوران نئوپالانیسم

مرتضی کریمی ۱

علی اصغر اسمعیل پورروشن ۲

تهمینه دانیالی ۳

چکیده

تحولات اخیر افغانستان که منجر به سقوط حکومت اشرف غنی و شکل‌گیری مجدد امارت اسلامی شد؛ توجه تحلیلگران را به مسئله افغانستان دوچندان کرد. "امارت اسلامی" نامی است که حکومت طالبان برای معرفی خود از آن استفاده می‌کند. دوره اول حکومت طالبان در افغانستان طی سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ بوده است. در سال ۲۰۲۱ دوره دوم حکمرانی طالبان در افغانستان آغاز شده است. لذا قدرت‌یابی دوباره طالبان در افغانستان منجر به ارائه دیدگاه‌های متفاوتی شده است. برخی معتقدند با تصاحب قدرت توسط طالبان، این کشور به بهای از دست دادن دموکراسی رنگ آرامش را به خود خواهد دید؛ اما عده دیگر بر این باورند که تشکیل امارت اسلامی طالبان موجب برقراری ثبات در افغانستان نبوده و یکپارچه شدن قدرت، ضمانتی برای پایان ناآرامی‌ها در این کشور نیست. سؤال اساسی این است که طالبان با چه چالش‌های عمده‌ای مواجه می‌باشند؟ روش این تحقیق توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای می‌باشد. هدف و یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که طالبان برای تحکیم پایه‌های حکومت خود و همچنین برقراری ثبات و امنیت در افغانستان با موانع زیادی روبرو است. بخشی از این موانع مانند اختلافات قومی، جمعیت روستایی و افراط‌گرایی، ریشه‌های تاریخی و فرهنگی داشته و منبع دردسرهایی برای دولت پیشین هم بودند اما برخی مستقیماً به دولت فعلی و نحوه عملکرد آن بازمی‌گردد. فرضیه قابل‌طرح این است که ضعف در مدیریت و حکمرانی نئوپالانیسم، شکاف‌های قومی نژادی و خشونت‌های ناشی از این شکاف‌ها، بحران هویت، فرقه‌گرایی متعصبانه، مشکل کسب مشروعیت داخلی و خارجی از جمله چالش‌های مهم در افغانستان بوده‌اند.

کلمات کلیدی

ایران، افغانستان، طالبان، امارت اسلامی، چالش‌ها

۱- دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی، واحد یادگار امام خمینی(ره) شهری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲- استادیار گروه جغرافیا- برنامه‌ریزی روستایی، واحد یادگار امام خمینی(ره) شهری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران(نویسنده مسئول)
۳- استادیار گروه جغرافیای سیاسی، واحد یادگار امام خمینی(ره) شهری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

ایران و افغانستان دو کشور هم‌مرز به طول ۹۴۵ کیلومتر که ۶۱۹ کیلومتر با استان‌های خراسان رضوی و جنوبی و ۳۲۶ کیلومتر با استان سیستان و بلوچستان و دو کشور همسایه، دارای تاریخ و فرهنگ و زبان و نژاد و دین مشترک می‌باشد. افغانستان امروزی تا ۲۰۰ سال پیش خراسان نام داشت و نام افغانستان برای اولین بار در موافقت‌نامه ایران و انگلیس در ۱۸۰۱ مورد استفاده قرار گرفت.

از نظر لغوی افغانستان یک نام مرکب فارسی متشکل از «افغان» و «ستان» است که سرزمین افغان‌ها معنی می‌دهد (موسوی، ۱۳۷۹: ۲۵). افغانستان از سمت شمال با کشور تاجیکستان به طول ۱۲۰۶ کیلومتر و با کشور ازبکستان به طول ۱۲۷ کیلومتر و با کشور ترکمنستان به طول ۷۴۴ کیلومتر و از سمت مشرق و جنوب با کشور پاکستان به طول ۲۴۳۰ کیلومتر و از سمت شمال شرقی از طریق تنگه باریک واخان با ایالت سین کیانگ کشور چین به طول ۷۶ کیلومتر و از سمت غرب با کشور جمهوری اسلامی ایران به طول ۹۴۵ کیلومتر هم‌مرز می‌باشد. (رحیمی، ۱۳۹۱: ۱۰۸) افغانستان دارای اقوامی چون پشتون، تاجیک، ازبک، هزاره و دیگر قومیت‌های کوچک بوده و مذهب اکثریت آن‌ها مسلمان سنی و شیعه و تعداد کمی هم بودایی، سیک و هندو هستند (علی‌آبادی، ۱۳۷۲: ۳).

اهمیت افغانستان تا حدودی زیادی از موقعیت جغرافیایی آن منشأ می‌گیرد. در واقع افغانستان نقطه تقاطع آسیای میانه، غرب و جنوب آسیا، مرز قدرت‌های خشکی و اقیانوسیه و آوردگاه قدرت‌های مخالف قوی‌تر از آن در منطقه بوده است (طنین، ۱۳۸۴: ۸). موقعیت جغرافیایی افغانستان به آن حیثیت پل ارتباطی میان کشورهای آسیایی مرکزی و جنوب آسیا را بخشیده است. در شمال آن کشورهای سرشار از منابع انرژی گاز، برق، نفت و دیگر مواد خام آسیای مرکزی همچون ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان، قزاقستان و قرقیزستان قرار دارند و در جنوب و شرق آن دو کشور پاکستان و هند که سخت نیازمند و تشنه انرژی و مواد خام هستند، قرار گرفته‌اند. این موقعیت، برای افغانستان اهمیت ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک ویژه بخشیده است.

کشور افغانستان از نگاه جغرافیایی در مرکز آسیا حیثیت چهارراه را در بین مناطق بزرگ این قاره دارد. در جریان تاریخ درازمدت خود به گونه مکرر مورد هجوم قرار گرفته و حرص و آز جهان‌گشایان را تحریک کرده است. (غبار، ۱۳۹۰: ۱۳۱) این موقعیت که می‌بایست عوامل توسعه و شکوفایی افغانستان را فراهم آورد، در طول تاریخ این کشور را به میدان رقابت‌های جهانی بدل کرده و نگذاشته است مردم این سرزمین از آرامش و آسایش لازم برخوردار باشند. این کشور تا اواخر قرن ۱۸ برای دو قدرت بزرگ استعمارگر وقت یعنی انگلستان و فرانسه به‌عنوان دروازه ورود به شبه‌قاره هند مطرح بود. در قرن ۱۹

چالش‌های امارت اسلامی افغانستان در دوران نئو طالبانیسم / کریمی، اسمعیل پورروشن و دانیالی

این کشور مرز حائلی بود میان دو قدرت روسیه و انگلستان؛ در قرن ۲۰ و با شروع جنگ سرد به میدان جنگ نیابتی آمریکا و شوروی وقت تبدیل شد و حالا در قرن ۲۱ نیز کماکان میدانی برای رقابت کشورهای منطقه و جهان به‌ویژه روسیه و آمریکا است.

پیشینه تحقیق

در مورد چالش‌های امارت اسلامی افغانستان در دوران نئو طالبانیسم هنوز مقاله‌ای تدوین نشده است و فقط سه مقاله نزدیک به موضوع مذکور وجود دارد که بدان می‌پردازیم:

اولین مقاله را نویسندگان همین مقاله تحت عنوان "چالش‌ها و فرصت‌های امارت اسلامی افغانستان در روابط با ایران" تدوین نموده‌اند که در چکیده مقاله عنوان شده که پس از انقلاب اسلامی ایران، همواره مسئله افغانستان به دلایل مختلفی مانند ویژگی‌های ژئوپلیتیک، اشتراکات فرهنگی-تمدنی و حضور انبوه مهاجران افغانستانی در ایران یکی از مهم‌ترین مسائل سیاست خارجی ایران بوده است. تحولات اخیر افغانستان که منجر به سقوط حکومت اشرف غنی و شکل‌گیری مجدد امارت اسلامی شد؛ توجه تمامی کارشناسان و تحلیلگران را به مسئله افغانستان دوچندان کرد. "امارت اسلامی" نامی است که حکومت طالبان برای معرفی خود از آن استفاده می‌کند. دوره اول حکومت طالبان در افغانستان طی سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ بوده است. در سال ۲۰۲۱ دوره دوم حکمرانی طالبان در افغانستان آغاز شده است. لذا قدرت‌یابی دوباره طالبان در افغانستان منجر به ارائه دیدگاه‌های متفاوتی در زمینه‌های سیاسی و امنیتی شده است. برخی از اندیشمندان ظهور دوباره طالبان را تهدید و برخی دیگر آن را فرصتی برای جمهوری اسلامی ایران می‌دانند. بررسی ریشه‌ای تحولات افغانستان و آشنایی با ویژگی‌های ایدئولوژیک طالبان می‌تواند فرصتی برای جمهوری اسلامی ایران باشد تا بیشترین استفاده و بهره را از روی کار آمدن یک حرکت ایدئولوژیک اسلامی در همسایگی خود ببرد. سؤال اصلی مقاله این است که دولت طالبان با چه چالش‌های عمده‌ای مواجه است و چالش‌های مذکور چه تأثیری بر روابط امارت اسلامی افغانستان با ایران خواهد گذاشت؟

دومین مقاله به تألیف ستار عزیزی تحت عنوان "به رسمیت شناختن امارت اسلامی افغانستان (طالبان) از منظر حقوق بین‌الملل" می‌باشد. وی معتقد است که طالبان که از عبارت «امارت اسلامی افغانستان» برای توصیف حکومت خود استفاده می‌کند، پس از اشغال کابل، اعضای دولت موقت خود را به‌طور رسمی معرفی کرد و از سازمان ملل خواست که نمایندگی آن را در این سازمان بپذیرد. در دوره اول حکومت طالبان (از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱)، با وجود حاکمیت مؤثر آن‌ها بر بیشتر مناطق افغانستان، دولت توسط سازمان ملل به رسمیت شناخته نشد. با وجود حذف این گروه از فهرست گروه‌های تروریستی

شورای امنیت در سال ۲۰۱۱، نام بسیاری از مقامات بلندپایه طالبان در فهرست کمیته تحریم‌های شورای امنیت باقی‌مانده است. این شورا همچنین در قطعنامه ۲۵۱۳ (۲۰۲۰) اعلام کرد که از به رسمیت شناختن حکومت امارت اسلامی افغانستان استقبال نمی‌کند و آن را به رسمیت نمی‌شناسد. امارت اسلامی افغانستان ذکر نشده است. سؤال اصلی تحقیق این است که "آیا امارت اسلامی افغانستان توسط جامعه جهانی به رسمیت شناخته خواهد شد یا خیر؟" نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که امارت اسلامی افغانستان تا زمانی که همکاری خود را با سایر دولت‌ها در مبارزه با گروه‌های تروریستی مانند داعش و رعایت موازین مانند حمایت از حقوق بشر و زنان ثابت نکند، توسط جامعه جهانی به رسمیت شناخته نخواهد شد.

سومین مقاله توسط آراین پورقدیری تحت عنوان "چالش‌های پیش روی طالبان برای برقراری ثبات در افغانستان"، می‌باشد. وی معتقد است که خروج نیروهای آمریکایی، سقوط کابل و به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان، مولد بیم و امیدهای زیادی در بین مردم این کشور برای برقراری ثبات و صلح در سرزمین خود بوده است. برخی با خوش‌بینی معتقد هستند با تصاحب قدرت توسط طالبان و پایان رقابت‌ها میان آن‌ها و دولت پیشین افغانستان، این کشور به بهای از دست دادن دموکراسی رنگ آرامش را به خود خواهد دید؛ اما عده دیگر که دیدگاه آن‌ها به واقعیت نزدیک‌تر است بر این باور هستند که قدرت‌یابی مجدد طالبان و تشکیل امارت اسلامی موجب برقراری ثبات در افغانستان نبوده و یکپارچه شدن قدرت، ضمانتی برای پایان ناآرامی‌ها در این کشور نیست. حال سؤال این است که چه عواملی باعث شده است که باور به تداوم بی‌ثباتی در افغانستان واقع‌بینانه‌تر به نظر برسد؟ اینک که طالبان قدرت را به دست گرفته و به دنبال ایجاد حکومتی قوی و باثبات است چه موانعی بر سر راه آن برای رسیدن به این هدف وجود دارد؟

مبانی نظری

در این مقاله از چارچوب تئوریک دولت در جوامع در حال توسعه استفاده شده است. دولت را می‌توان به‌عنوان مجموعه‌ای از نهادها و سازمان‌هایی تعریف نمود که وظیفه تأمین نظم، امنیت، پیشرفت و توسعه را بر عهده دارد. دولت به‌عنوان یک ساختاری است که منشأ داخلی داشته و توسط نیروهای اجتماعی جامعه شکل می‌گیرد. رویکرد ما به دولت در جوامع در حال توسعه، رویکرد کارکردی می‌باشد. دولت محصول عمل ارادی گروه‌های اجتماعی و ابزاری است که انسان‌ها برای رسیدن به اهداف خاصی آن را ساخته‌اند. دولت‌سازی به‌عنوان یک مفهوم، حکایت از ساختن دولت به شیوه‌ای خاص دارد. مفهوم دولت‌سازی بیانگر ساختن دولت با قابلیت الزام و روی کار آمدن دولتی است که توانایی و ظرفیت الزام را برای

چالش‌های امارت اسلامی افغانستان در دوران نئو طالبانیسم / کریمی، اسمعیل پورروشن و دانیالی

حل معضلات و توسعه جامعه داشته باشد. دولت سازی پروسه‌ای است که طی آن دولت مقتدر با نهادهایی که از کارآمدی الزام برخوردارند، شکل می‌گیرد. دولت کارآ با مدیریت کارآمد خود می‌تواند، موانع و چالش‌های فرا راه توسعه جامعه را برطرف نماید.

پروسه دولت سازی در جوامع در حال توسعه‌ای مانند افغانستان، روند طبیعی خویش را نپیموده بلکه با موانع و مشکلات همراه می‌باشد. متأسفانه در اکثر جوامع در حال توسعه، دولت‌ها در عرصه سیاست‌گذاری با ضعف عدم توانمندی الزام همراه‌اند که این مسئله، روند دولت سازی را با چالش مواجه نموده است. فساد گسترده، منازعات و آشوب‌های سیاسی، بی‌ثباتی سیاسی، ضعف اقتدار، انحصارگرایی، عدم بهره‌گیری دولت از کارشناسان و متخصصان در سازمان‌های مهم برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری، ناهماهنگی و عدم همکاری میان نهادها، مدیریت جوامع از سازمان‌ها و دستگاه‌های متعدد ولی در عین حال ناهماهنگ و ناکارآمد برخوردار می‌باشد. چنین دولت در انجام کارکردها و مسئولیت‌های خویش دچار ضعف و ناتوانی است؛ زیرا نهادها و سازمان‌های دولتی نقش‌هایی را که به عهده‌دارند، نظر به بی‌کفایتی و ناکارآمدی انجام داده نمی‌توانند. (برنل و رندال، ۱۳۹۲: ۱۸۸)

علاوه بر آن، وجود منازعات و کشمکش‌های داخلی میان گروه‌های قومی، سیاسی و اجتماعی و عدم دستیابی آن‌ها به وفاق ملی جهت ایجاد یک دولت ملی مقتدر، راه را برای دولت سازی در اکثر جوامع در حال توسعه بسته است. (ربیعی، ۱۹۳۳: ۴۲)

مفهوم دولت سازی بیانگر ساختن دولت به گونه خاص است. ساختن دولتی که از ویژگی‌هایی چون کارایی، پاسخگویی، توسعه‌گرایی، فراگیری، ملی بودن، داشتن ظرفیت و کفایت الزام جهت دستیابی به اهداف مورد نظر مانند تأمین امنیت، ثبات و توسعه برخوردار باشد. پروسه دولت سازی در جوامع در حال توسعه مسیر اصلی خویش را طی نمی‌کند، بلکه با موانع و چالش‌هایی همراه می‌باشد. فساد، مواجهه دولت با بحران اقتدار، انحصارگرایی، ضعف و ناتوانی دولت در برپایی نظم و سامان سیاسی و موجودیت منازعات داخلی از مهم‌ترین چالش‌های فرا راه دولت سازی در جوامع در حال توسعه است. (پوهندوی، ۲۰۲۰: ۴۱۹-۴۱۳)

چالش‌های طالبان برای افغانستان

چالش‌های درون سازمانی

پس از خروج شوروی از افغانستان در دهه ۱۳۷۰، عبدالعلی مزاری (رهبر فقید حزب وحدت اسلامی افغانستان)، با توجه به تجارب تلخ تاریخ سیاسی افغان‌ها، یک نکته دقیق را در چند مرحله مورد تأکید

قرار داده بود: «این (شوروی) اولین ابرقدرت نبود که از مردم افغانستان شکست خورده باشد. آن روز که انگلستان را مردم افغانستان شکست داد، یک ابرقدرت در دنیا وجود داشت؛ همان یک ابرقدرت را هم مردم افغانستان شکست دادند؛ یعنی از اینجاکه شکست خورد، همان طور شکست خورده رفت تا انگلستان؛ ولی متأسفانه همان روز هم ما نتوانستیم که یک حکومت عادلانه برقرار کنیم. دنیا و حتی خود مردم ما به این باور بودند که ما در میدان نظامی خوب جنگ می‌کنیم؛ ولی در میدان سیاست شکست می‌خوریم». این خصیصه در مورد طالبان بیش از همه صادق است. طالبان جنگ‌جویان خوبی بوده و هستند؛ اما در سیاست و حکومت‌داری، همان مسیر خطای گذشته را خواهند رفت. به تفاهم ملی، مشارکت معنادار اقوام در قدرت و عدالت اجتماعی باور ندارند، در امر حکومت‌داری تخصص ندارند و بر انحصار، استبداد، تحکم، دگم‌اندیشی و مخالفت با حقوق بنیادین همچنان پای می‌فشارند. در نتیجه، هم حکومت خود را با چالش جدی مواجه خواهند ساخت و هم به‌صورت طبیعی، افغانستان را در بحران عمیق‌تر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی فرو خواهند برد و حتی منطقه را ملتهب خواهند ساخت.

طالبان افزون بر چالش مشروعیت بین‌المللی و مشروعیت داخلی، چالش‌های حقوق بشری، چالش ناامنی و گروه‌های رقیب و نیز چالش جدی اقتصادی، حداقل با چهار چالش عمده درون‌سازمانی نیز مواجه‌اند که عبارت‌اند از:

الف. منازعه و چالش ایدئولوژیک، ب. منازعه و چالش قبیله‌ای، ج. منازعه و چالش سیاسیون و نظامی‌ها، د. چالش نبود تخصص در اداره کشور و حکومت‌داری و یا بحران کارآمدی.

چالش ایدئولوژیک و مهم‌تر از آن، چالش منازعات قبیله‌ای، به‌راحتی قابل‌رفع نیست و همواره دام‌نگیر سیاست حاکمان افغانستان بوده‌به‌عنوان پاشنه آشیل طالبان نیز عمل خواهد کرد. (شفق خواتی، ۱۴۰۱: ۶)

وضعیت دموکراسی

حکومت طالبان به دلیل خاستگاه قومی‌شان که از قبایل پشتون در شرق و جنوب افغانستان برخاسته بودند با سایر قومیت‌های افغانستان به‌ویژه تاجیک‌ها، ازبک‌ها و شیعه‌های افغانستان نمی‌توانستند در موقعیتی برابر تعامل پیدا کنند. افغانستان در طول تاریخ خود و حتی در زمان طالبان توسط پشتون‌ها با سنت‌های قبیله‌ای و استبدادی اداره می‌شده نه با قانون. اداره این کشور توسط پشتون‌ها، برای سایر اقوام ساکن در افغانستان زمینه‌های عدم اطاعت و همکاری با دولت مرکزی و اختلاف و درگیری‌های زیادی را در برداشته است. طالبان معتقد بود زنان حق اشتغال نداشته مگر در بخش بهداشت و درمان و زنان حق تحصیل تا زمان تهیه مواد درسی مناسب را ندارند. در نظام حکومتی طالبان قانون اساسی و دموکراسی که از ویژگی‌های دولت مدرن است وجود نداشت.

چالش‌های امارت اسلامی افغانستان در دوران نئو طالبان‌سیسم / کریمی، اسمعیل پورروشن و دانیالی

آن‌ها صراحتاً اعلام داشتند که نیازی به قانون اساسی ندارند. طالبان معتقد بود که دموکراسی در اسلام زمینه‌ای ندارد و انتخابات یک تقلید غیر اسلامی است. حکومت به دست امیرالمؤمنین است و ملت حق نظارت بر دولت را ندارند. آزادی بیان و حقوق شهروندی و جامعه مدنی وجود نداشت. حکومت به صورت اجماع اداره می‌شد. جامعه مدنی وقتی قوام می‌یابد که نه تنها از قدرت سیاسی استقلال داشته و خودمختار باشد بلکه بر نهادهای دولت نیز اعمال قدرت و یا نفوذ داشته باشد (بشیریه، ۱۳۸۷: ۳۲۴). دولت یک نهاد تاریخی است که به واسطه مردم به وجود آمده و بیشتر مردم انتظار دارند که دولت‌هایشان ارزش‌های پایه‌ای امنیت، آزادی، نظم، عدالت و رفاه را فراهم کنند. لذا نظام سیاسی حاکم بر افغانستان، در زمان طالبان، کاملاً غیر دموکراتیک بوده و اساساً مردم حق انتخاب و حق دادن رأی و حق بیان و حق ابراز فردیت و حق تعیین سرنوشت خود را نداشته و زنان حق رفتن به سر کار و حق انتخاب شغل و حق تحصیل و حق رفتن به حمام‌های عمومی را ندارند. زنان در بیرون از خانه تنها حق تردد نداشتند مگر با یکی از محارم خود و طالبان هر کاری که می‌خواست انجام می‌داد بدون اینکه در برابر مردم افغانستان پاسخگو باشد و مردم هیچ نظارتی بر اعمال طالبان نداشته‌اند. طالبان در دوران حکومت خود درگیر جنگ با جبهه متحد افغانستان بوده و نتوانست کل خاک افغانستان را تصرف کند طالبان در این دوران برخی از ورزش‌ها و تفریحات را برای جوانان افغان ممنوع کرده بود و با برگزاری برخی از اعیاد ملی مردم افغانستان چون عید نوروز مخالفت می‌نمود. در زمان طالبان فعالیت تلویزیون به کلی متوقف گردید، زیرا طالبان هرگونه فیلم‌برداری را حرام می‌دانست. سینما در زمان طالبان تعطیل شده و اینترنت هم ممنوع بود. در زمان طالبان مطبوعات در افغانستان شدیداً کنترل و سانسور شده و فقط مطالب مورد نظر آن‌ها چاپ و منتشر می‌شد.

دولت قومی و درگیری‌های درون‌گروهی

افغانستان به لحاظ تنوع قومی سیمای ناهمگونی دارد؛ اقوام و نژادهای گوناگون مانند پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن و قزلباش در این کشور با هم زندگی می‌کنند. برخی از محققان، ۵۵ گروه قومی را در افغانستان نام برده‌اند. لذا هر حکومتی در افغانستان باید برآیند این تنوع قومی باشد. تشکیل یک دولت کاملاً قومی در یک کشور متکثر که هیچ گروه قومی اکثریت را تشکیل نمی‌دهد؛ پاشنه آشیل است که خیلی زود معضلات خود را نشان می‌دهد.

مقامات طالبان مثل «ملا عبدالغنی برادر» و «ذبیح‌الله مجاهد» سخنگوی این گروه بارها اعلام کرده بودند که طالبان درصدد تشکیل یک «دولت فراگیر» با حضور همه اقوام و گروه‌های افغان هستند؛ اما با

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۹، شماره ۶۲، بهار ۱۴۰۲

معرفی دولت جدید طالبان، خبری از سایر احزاب، گروه‌ها و اقوام نبود و کابینه تقریباً از قوم پشتون و از اعضای اصلی گروه طالبان تشکیل شده است.

به باور کارشناسان ایده تشکیل دولت فراگیر از سوی طالبان که نماینده همه جریان‌های سیاسی، مذهبی و قومی این کشور باشد در عمل نیز اجرایی نبود و به نظر می‌رسد این شعار برای طالبان صرفاً مصرف خارجی داشت. طالبان نه اعتقادی به دولت فراگیر دارد و نه در عمل می‌خواهد که چنین دولتی را تشکیل دهد. تقسیم قدرت در نظام‌های پارلمانی با سابقه چند دهه حکومت حزبی نیز بسیار ناپایدار است و در نظام‌های پارلمانی سقوط دولت‌ها امر رایجی است؛ اما در کشور افغانستان که هنوز حاکمیت ملی تثبیت نشده و دولت-ملت شکل نگرفته و افراد، احزاب، گروه‌ها و قومیت‌ها به جای وفاداری به یک کل واحد به نام افغانستان به قوم و قبیله خود وفادارند تشکیل چنین دولت فراگیری دور از ذهن به نظر می‌رسد؛ اما دولت تماماً قومی طالبان در سرزمینی که موزاییکی از اقوام و قومیت‌های مختلف است نه امکان‌پذیری و نه امکان تثبیت دارد.

چالش بعدی درگیری‌ها در درون این گروه است. تاکنون شکاف‌ها بین جناح‌های مختلف تشکیل‌دهنده طالبان مشهود نبود چراکه هدف مشترک بزرگ همه گروه‌های شکل‌دهنده طالبان تصرف کابل بود اما به دنبال تحقق این هدف، تعارض منافع بر سر تقسیم غنائم و کیک قدرت در درون طالبان امری کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد.

گروه حقانی یکی از جناح‌های اصلی حامی طالبان بوده و انتظار دارد سهم بزرگی از کیک قدرت به این گروه و رهبر سلفی-تکفیری آن برسد. این گروه که از حامیان اصلی القاعده و داعش طی سال‌های گذشته بوده است بعید به نظر می‌رسد که هویت سلفی خود را کنار گذاشته باشد. علاوه بر این، حضور این گروه افراطی در ساختار تشکیلاتی دولت جدید برخی دولت‌های منطقه‌ای مثل هند را نیز به واکنش وامی‌دارد چراکه گروه حقانی طی سال‌های گذشته عملیات‌های تروریستی گسترده‌ای علیه دولت هند انجام داده است. پرسش اینجاست گروهی که در درون خود نیز دچار شکاف گسترده‌ای است چگونه می‌تواند بر تعارضات درونی غلبه کرده و دست به تشکیل دولتی فراگیر بزند. به نظر می‌رسد که غیر از شبکه منسجم حقانی بسیاری از نیروهای میدانی القاعده و داعش در افغانستان جذب طالبان شده‌اند.

روستائیان و مناطق روستایی

یکی از عواملی که می‌تواند باعث بی‌ثباتی افغانستان باشد جمعیت روستایی این کشور است. روستائیان افغانستان که حدود ۷۴ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند و محروم‌ترین مردم این سرزمین هستند به دلیل فقر و پائین بودن سطح سواد، پیوسته پتانسیل بیشتری برای پیوستن به

چالش‌های امارت اسلامی افغانستان در دوران نئو طالبان‌سیم / کریمی، اسمعیل پورروشن و دانیالی

گروه‌های افراطی و معارض دولت دارند. این مسئله گر چه در دوره دولت پیشین به نفع طالبان تمام شد اما اینک می‌تواند به پاشنه آشیل این گروه بدل شود چراکه این‌طور به نظر می‌رسد که در دوره حکومت طالبان اقتصاد افغانستان با بحران روبرو شده و شکاف بین شهر و روستا در آن عمیق‌تر شود. همچنین به خاطر سیاست‌های آموزشی طالبان سطح سواد در این کشور علی‌الخصوص در مناطق محروم سقوط کرده و بنابراین جمعیت روستایی برای پیوستن به گروه‌های افراطی بسیار مستعدتر می‌شوند. این مسئله برای داعش به‌منزله فرصتی طلائی است چراکه این گروه با پرداخت دستمزدهای وسوسه کننده به جنگجویان خود می‌تواند به‌عنوان یک گروه سازمان‌یافته بسیاری از مخالفان طالبان را زیر پرچم خود بسیج کند. علاوه بر این مناطق روستایی علی‌الخصوص مناطقی که به لحاظ جغرافیایی صعب‌العبور هستند از آنجایی که چندان تحت نظارت نیروهای امنیتی و اطلاعاتی نیستند می‌توانند مأمین امنی برای گروه‌های معارض از جمله نیروهای داعش باشند.

چالش مشروعیت

افغانستان پازلی از قومیت‌هاست که آن را در زمره کشورهای با کثرت اقوام، زبان و حتی فرهنگ قرار می‌دهد. پدیده افراط‌گرایی دینی، قومیت‌گرایی، سلطه یک قوم بر دیگران و تضییع حقوق آنان - همان‌طور که در تاریخ این سرزمین به اثبات رسیده - خطری است که اگر هوشمندانه با آن برخورد نشود، نه تنها مشروعیت را از دولت طالبان سلب خواهد کرد و جنگ بی‌پایان را به دنبال خواهد داشت، بلکه می‌تواند امنیت ملی، تمامیت ارضی و یکپارچگی کشور را در معرض تهدید قرار دهد. نداشتن مشروعیت سیاسی و فارغ بودن از هرگونه لوازم و شاخص‌های مشروعیت‌ساز، عمر دولت را کوتاه می‌کند، کما اینکه تاریخ افغانستان گواه بر کوتاه بودن عمر دولت‌هاست.

مشروعیت بین‌المللی در گرو مشروعیت داخلی است که نظام و حاکمیت از طرف مردم مورد پذیرش قرار گیرد. هیچ نظامی، زورمندانه نمی‌تواند مشروعیت لازم را به دست آورد. براین اساس، طالبان یک راه‌حل بیشتر برای پایداری حکومت خود، هرچند در کوتاه‌مدت ندارند و آن دست برداشتن و یا حداقل، تعدیل در گفتمان متصلب و افراطیت، در بُعد داخلی پذیرش تکثرگرایی، برخورد عاقلانه با حقوق اقوام و پذیرش آن در تمام سطوح جامعه و نظام و در بُعد خارجی و بین‌المللی، برقراری روابط مبتنی بر احترام متقابل و دوری از گروه‌های تروریستی و پناه ندادن به آنان است. در این میان، مسئولیت‌ها و تعهدات بین‌المللی کشورهای همسایه، قدرت‌های بزرگ و نهادهای بین‌المللی اقتضا می‌کند که طالبان را وادار به فاصله‌گیری از افراط‌گرایی و تندروی‌های قبلی ناشی از نگاه ایدئولوژیک و قوم‌گرایانه، رعایت حقوق بشر و در نظر گرفتن خواست تمام اقشار مردم افغانستان و رجوع به آراء آنان در نظام‌سازی و اداره جامعه

نمایند تا آن گروه حقوق همه اقشار جامعه را به رسمیت شناخته و در جهت مشارکت ملی و تشکیل دولت همه شمول گام بردارند. درگیر این صورت، با توجه به ویژگی‌های جامعه افغانستان، جهان شاهد تشدید نزاع‌ها و درگیری‌ها خواهد بود و طالبان هم با تمام موفقیت‌هایی که تاکنون در بُعد نظامی به دست آورده‌اند، با گرفتاری در چرخه خشونت نمی‌توانند کاری از پیش ببرند. (عمار، ۱۴۰۱: ۱۲)

چالش‌های فرهنگی - اجتماعی

تغییراتی که با سقوط نظام جمهوری در افغانستان به وجود آمده، از جهات مختلفی قابل مطالعه و تأمل است. در بخش فرهنگی، این تغییرات ابعاد وسیع را در بر می‌گیرد و به موازات پهنا و گستردگی این تغییرات، پیامدهای آن ممکن است نسل‌های بعدی را نیز متأثر سازد. فهم و تفسیر این دگرگونی و شناخت عواقب و پیامدهای آن، ضمن آنکه برای نسل امروز و فردای این کشور دارای اهمیت است، چگونگی وضعیت عمومی و اجتماعی را نیز آشکار می‌کند. کارنامه دور نخست حاکمیت طالبان مملو از ستیز با عناصر فرهنگی است. نمونه بارز این ستیز و ضدیت با میراث فرهنگی را در تخریب بت‌های بامیان می‌توان مشاهده کرد. دور دوم سیطره طالبان با تبلیغات وسیعی همراه بوده که با اتکا به تجربه گذشته، طالبان در سیاست‌ها و رفتارهای خود تغییر کرده‌اند؛ اما با توجه به صد روز حضور طالبان در قدرت و سیاست، به نظر می‌رسد تغییر چشمگیری در نگرش آنان حداقل در حوزه فرهنگ مشاهده نشده است؛ بنابراین، آنچه در افغانستان امروز رخ داده، بی‌شک نوعی گسست فرهنگی است. این گسست فرهنگی در قالب منازعه دیرپای سنت و تجدد در کشور، قابلیت بحث دارد. طالبان به لحاظ تبارشناسی فرهنگی، جزو سنت‌گرایانی هستند که پدیده‌های نوین فرهنگی را طرد و رد می‌کنند و بنابراین، نوع دغدغه‌ها و اولویت‌های فرهنگی آنان متفاوت و مطابق با افکار و اندیشه‌های آنان است.

آنچه به لحاظ اجتماعی باید مورد توجه قرار گیرد این است که در این منازعه آشتی‌ناپذیر، این حیات و سرنوشت جمعی است که مدام در مخاطره قرار می‌گیرد و در یک قرن اخیر، این چندمین بار است که تعداد زیاد از مردمان این سرزمین شوک فرهنگی تجربه را می‌کنند و بی‌تردید، این شوک فرهنگی زبان‌های جبران‌ناپذیری را بر روح و روان جمعی برجا می‌گذارد. با سقوط نظام سیاسی، علاوه بر وخامت اوضاع فرهنگی در بخش انتشارات، آموزش، رسانه‌ها و آزادی بیان، زوال و سقوط اعتماد اجتماعی، فراگیر شدن ناامیدی به آینده، فرار مغزها و متخصصان، شکل‌گیری جنبش‌های زنان، از مهم‌ترین چالش‌هایی است که کشور هم‌اکنون با آن مواجه است. تنها راه خروج از بن‌بست سیاسی کنونی و درمان مشکلات اقتصادی و مسئله عقب‌ماندگی افغانستان، عبور از تفکرات رادیکال قومی و مذهبی، هم‌پذیری، اعتقاد به

چالش‌های امارت اسلامی افغانستان در دوران نئو طالبانیسم / کریمی، اسمعیل پورروشن و دانیالی

ارزش‌های دموکراتیک، پلورالیسم حقوقی و معرفتی و تعامل سازنده با کشورهای منطقه و جامعه جهانی است. (رشادت، ۱۴۰۱: ۱۸)

چالش تروریسم

در شرایطی که یک گروه یا دولت نمی‌تواند سلطه خود را بر تمامی کشور بسط دهد مناطق خارج از کنترل دولت بهترین مناطق برای حضور گروه‌های تروریستی هستند جغرافیای افغانستان همراه با یک دولت ورشکسته طی سال‌های اخیر کاملاً این شرایط را برای گروه‌های تروریستی مثل داعش و القاعده در این کشور فراهم کرده است. طالبان تعهد داده است که خاک افغانستان پایگاه هیچ گروه تروریستی نشود. این گروه مجبور است برای شناسایی از سوی جامعه جهانی با داعش و القاعده مبارزه کند؛ اما دولت نوپای طالبان اولاً توان و منابع این کار را ندارد، ثانیاً بسیاری از نیروهای میدانی داعش و القاعده طی سال‌های اخیر جذب طالبان شده‌اند و در صورت اعلام جنگ طالبان با داعش یا القاعده در افغانستان ممکن است شکاف داخلی در طالبان تشدید شده و جناح‌های ناراضی از طالبان جدا شده و با پیوستن به القاعده و همچنین شاخه «خراسان» داعش، زمینه تقویت تروریسم در افغانستان بیش‌ازپیش فراهم شود. آنتونی کوردسمن، پژوهشگر در مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی معتقد است که طالبان با "تهدید از جانب شاخه خراسان داعش" روبرو می‌شود. «ست جونز»، مشاور پیشین فرمانده نیروهای خاص آمریکایی در افغانستان نیز می‌گوید که «شاخه خراسان داعش که به دلیل حملات پی‌درپی نظامیان آمریکایی و افغان به شدت ضعیف شده و شمار جنگجویان آن از مرز ۶۰۰۰ نفر به حدود ۲۰۰۰ نفر کاهش یافته است، اکنون فرصت‌های زیادی برای ظهور مجدد دارد.» «مایکل پریجنت»، مقام پیشین اطلاعاتی آمریکا و تحلیلگر انستیتو «هدسن» نیز نسبت به ارتباط طالبان با شبکه حقانی هشدار داده است. «سراج‌الدین حقانی» رئیس گروه حقانی که از سوی طالبان به عنوان وزیر کشور انتخاب شده است گفته می‌شود طی سال‌های گذشته همکاری‌های گسترده‌ای با گروه القاعده داشته است و معلوم نیست چگونه یک تروریست می‌خواهد با تروریسم در افغانستان مبارزه کند. حداقل ۵ عضو دولت طالبان از فرماندهان مهم شبکه حقانی هستند؛ اما طالبان می‌گوید شبکه حقانی بخشی از امارت اسلامی هستند و «نام و تشکیلات جداگانه‌ای ندارند.» به زودی معلوم خواهد شد که شبکه حقانی در طالبان جذب شده است یا آن‌ها سودای دیگری در سردارند.

دنیا هم‌اکنون در برابر طالبان تروریست و حامیان تروریست خارجی‌شان، چشم‌پسته است. تلاش می‌شود تا طالبان به خوب و بد تقسیم شوند و از این گروه یک چهره مناسب‌تر، ترسیم شود تا زمینه‌های تعامل با این گروه، به هدف برآورده ساختن نیت‌های استراتژیک بعدی در منطقه مساعد شود. این‌که چرا

افغانستان همواره میدان این بازی‌های خونین بوده این است که متأسفانه این کشور، در بیش از چهار دهه اخیر، بستر مناسبی برای رشد و قوت‌گیری گروه‌های تندرو و تروریستی بوده و میدان خوب بازی برای کشورها و قدرت‌های بزرگ، حساب می‌شود. این خصوصیت منفی و ایجاد بسترهای لازم برای رشد تروریسم، باعث شده تا اکنون چندین نظم سیاسی، به هم بریزند و فروپاشی‌های جدی به میان بیاید.

همسایگی با نظام‌های مذهبی (ایران و پاکستان) آسیب‌پذیری از نفوذ ایدئولوژی‌های منطقه‌ای و تنوع دیدگاه‌ها در خصوص حل‌وفصل مسائل حاد سیاسی به‌وسیله جنگ و کودتا در میان قشر سیاسی افغانستان، زمینه را برای سربازگیری و استخدام طیف وسیعی از افراط‌گرایان و افراطیون جنگ‌طلب مذهبی، مساعد ساخته است.

استقرار گروه‌های تروریستی و ایجاد ضعف در ساختار امنیتی منطقه، نشان می‌دهد که این منطقه در آینده نزدیک آستان تحولات دراماتیک، خونین، غیرقابل پیشگیری و متشنج خواهد بود. طالبان حالا با در اختیار داشتن سکان قدرت، زمینه‌ساز این تشنج هستند. حمایت و تجهیزات و فراهم‌آوری بستر لازم برای گروه‌های تروریستی از کشورهای همسایه و منطقه، از سوی طالبان، افغانستان را به کانون گرم فعالیت‌های تروریستی، منبع تشنج و رقابت میان کشورهای منطقه و جهان مبدل خواهد کرد.

خطرات امنیتی از سوی افغانستان، به‌ویژه برای کشورهای پیرامون آن مانند آسیای مرکزی و مناطق هم‌جوار چین با افغانستان، بسیار بالاست. بسیاری از کشورها از جمله ایران، هنوز خطر جدی از سوی افغانستان احساس نکرده‌اند، درحالی‌که این سرزمین برای آشوب‌رهاشده و هزینه‌های این آشوب را آمریکا به کشورهای منطقه تحمیل کرده است. ایران و کشورهای پیرامونی افغانستان، هنوز هم‌فکر می‌کنند با طالب می‌توان کنار آمد و تعامل کرد؛ اما ماهیت تروریستی طالبان، این گروه را غیرقابل تعامل ساخته است و هیچ جای اعتمادی باقی نمی‌گذارد. (دیپلماسی ایرانی، ۱۴۰۰)

افراط‌گرایی

یکی از مهم‌ترین مشکلات طالبان برای برقراری ثبات در افغانستان که دولت پیشین هم با آن روبرو بود، افراط‌گرایی است. پیش از به قدرت رسیدن مجدد طالبان، این گروه به‌عنوان نیروی بنیادگرا پیوسته باسیاست‌های دولت وقت مخالف و به دنبال پیاده‌سازی قرائت افراطی خود از اسلام در کشور افغانستان بود. اینک نیز زمامداران امارت اسلامی با مخالفت و اعتراض آن دسته از عناصر افراطی طالبان روبرو هستند که دولت را به عدم اجرا و پیاده‌سازی اسلام راستین متهم می‌کنند و برخی سیاست‌های طالبان از جمله عدم ممنوعیت تحصیل دختران و زنان را مخالف شرع می‌دانند. این اختلاف در صفوف طالبان اینک به نفع داعش، دشمن قسم‌خورده طالبان تمام‌شده است چراکه بسیاری از عناصر جدا شده از

چالش‌های امارت اسلامی افغانستان در دوران نئو طالبان‌نسیسم / کریمی، اسمعیل پورروشن و دانیالی

طالبان، سرخورده از این گروه، داعش و تفکرات او را با ایده و اندیشه‌های خود هم‌راستا دیده و به آن خواهند پیوست. افزایش قدرت نیروهای داعش در افغانستان که طالبان را مرتد اعلام کرده و مبارزه با آن را در صدر اولویت‌های خود قرار داده‌اند می‌تواند مشکلات امنیتی بزرگی را برای طالبان به وجود آورده و آرامش و ثبات را در این کشور مختل کند.

جامعه جوان امروزی و مطالبات مطروحه

مردم پیوسته مطالبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گوناگونی از دولت‌های خوددارند. این مطالبات زمانی فزونی می‌گیرد که یک جامعه دوره‌ای از گشایش را تجربه کرده و پس از آن بار دیگر به تنگنا دچار شده باشد در این حالت است که شکافی عمیق میان خواسته‌ها و داشته‌های مردم به وجود آمده و همین زمینه بی‌ثباتی و ناآرامی را فراهم می‌کند. جامعه افغانستان در بیست سال گذشته، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را تجربه کرده و اینک طالبان با انبوه جمعیت جوانی روبرو است که با ذهنی آکنده از خاطرات دوران جمهوریت و دموکراسی توان مامشات با جو منقبض سیاسی و اجتماعی موجود که طالبان آن را به جامعه تحمیل کرده است، ندارد. علاوه بر این جامعه جوان امروزی افغانستان مطالبات اقتصادی زیادی هم از دولت خود دارد.

حدود ۴۲ درصد جمعیت افغانستان زیر ۱۴ سال و حدود ۵۵ درصد جمعیت آن بین ۱۵ تا ۶۴ سال هستند. چنین جمعیت جوانی فشار زیادی به لحاظ درخواست‌های اقتصادی می‌تواند به دولت وارد کند. این در حالی است که به نظر می‌رسد که دولت طالبان به دلیل عدم برخورداری از نیروهای متخصص در حوزه اقتصادی و همچنین محروم شدن از کمک‌ها و مراودات اقتصادی بین‌المللی توان پاسخگویی به این مطالبات را نخواهد داشت. بغض ناشی از فقر و عدم برآورده شدن نیازهای اقتصادی جامعه افغانستان ممکن است به چند شکل خود را نشان دهد: سکوت و آرامش پیش از طوفان که جامعه را به انباری از مهمات بدل خواهد کرد و روزی با یک جرعه شعله‌ور خواهند شد، پیوستن جوانان به گروه‌های مخالف دولت که بسته به سطح سواد و پیشینه ذهنی افراد، این گروه‌های مخالف می‌توانند از گروه‌های بنیادگرایی مانند داعش تا صفوف آزادی خواهان متفاوت باشد. همچنین امکان روی آوردن به فعالیت‌های اقتصادی غیرمولد و مخربی مانند پیوستن به باندهای مواد مخدر وجود دارد که همه این موارد می‌تواند منجر به بروز ناآرامی و بی‌ثباتی در جامعه افغانستان شود.

مشروعیت داخلی و بین‌المللی

طالبان به خوبی می‌داند که مشروعیت داخلی این گروه منوط به تغییر رویه و تغییر نگاه متصلب

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۹، شماره ۶۲، بهار ۱۴۰۲

گذشته این گروه نسبت به جامعه افغانستان است. بخش گسترده‌ای از شهروندان تحصیل کرده و طبقه متوسط افغانستان اعتمادی به طالبان ندارند. بسیاری از آن‌ها دوران حکومت‌داری فاجعه‌بار طالبان بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ را تجربه کرده‌اند. زنان و دختران نیز هنوز خاطره رفتارهای خشن و بدوی این گروه را از یاد نبرده‌اند. شیعیان نیز خاطرات نسل‌کشی هزاره‌ها در هرات و مزارشریف را از یاد نبرده‌اند. به همین دلیل طالبان برای کسب اعتماد عمومی و جلب رای و نظر بخش گسترده‌ای از جامعه افغانستان راه درازی در پیش دارد.

طالبان به خوبی می‌داند که اگر بخواهد قوم پشتون را بر سایر اقوام در این کشور برتری داده و مسلط کند، نباید امیدی به همراهی مردم داشته باشد. باین‌وجود بازهم اکثریت اعضای دولت جدید از قوم پشتون انتخاب شده‌اند. در شرایطی که این گروه با چالش‌های گسترده‌ای روبه‌رو است کسب همراهی مردم برای غلبه بر این چالش‌ها امری ضروری و حیاتی است اما اعلام اسامی دولت جدید و سرکوب اعتراضات در کف خیابان‌ها و اخبار جسته‌وگریخته از اجبار مردم به کوچ اجباری و کشتار وحشیانه مخالفان نشان می‌دهد که طالبان هیچ ضرورتی برای کسب مشروعیت داخلی نمی‌بیند و سیاست «النصر بالرعب» کماکان هسته اصلی تفکر طالبان را تشکیل می‌دهد.

از سوی دیگر شناسایی این گروه از سوی دولت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای نیز منوط به «تشکیل دولت فراگیر» شده است و بسیاری از دولت‌ها و از جمله جمهوری اسلامی ایران صراحتاً اعلام کرده‌اند تنها دولتی را می‌پذیرند که نماینده کل جامعه افغانستان باشد؛ اما چنانکه گفته شد مسئله تشکیل دولت فراگیر و عملی کردن ایده‌ها و شعارهای گفته شده و پذیرش هنجارهای یک دولت مدرن در درون طالبان با موانع مهم ساختاری و هویتی روبه‌رو است و به نظر نمی‌رسد که به‌راحتی قابل حل‌وفصل باشد. در صورت انزوای بین‌المللی دولت طالبان و در صورت عدم شناسایی دولت جدید از سوی جامعه جهانی هم بسیار محتمل است طالبان مامشات را کنار گذاشته و برای کنترل جامعه ناراضی افغانستان به رادیکالیسم سلفی- تکفیری گذشته خود رجعت کند.

کمبود نیروی متخصص

چالش دیگر طالبان اداره امور داخلی و خارجی این کشور است. نیروهای طالبان غیر از جنگیدن در کوه‌ها و دره‌ها چیزی از روندهای پیچیده اداری و تشکیلاتی نمی‌دانند. طالبان با این سطح از سواد و آموزش سران، فرماندهان و نیروهای میانی و میدانی خود در هیچ کشوری با هر سطح از توسعه‌یافتگی قادر نیست کشور را اداره کند و الگوی خوبی از حکمرانی به جهان عرضه کند. اداره جامعه امروز افغانستان با ساختار فروپاشیده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که در بین سنت و مدرنیسم گیر افتاده است و

چالش‌های امارت اسلامی افغانستان در دوران نئو طالبان‌نسیسم / کریمی، اسمعیل پورروشن و دانیالی

دولت-ملتی به معنای واقعی کلمه در آن شکل نگرفته است کار بسیار مشکلی است که به نظر می‌رسد شانه‌های طالبان توان حمل این بار سنگین را نداشته باشد. طالبان برای غلبه بر این مشکل برای همه کارمندان دولت قبل عفو عمومی اعلام کرده و خواستار بازگشت آن‌ها به سر کار شده است؛ اما به دنبال قدرت گرفتن طالبان بسیاری از نخبگان این کشور اعم از کارمندان، کارشناسان، اقتصاددان‌ها، تکنسین‌ها، پزشکان، پرستاران و اساتید دانشگاه از افغانستان فرار کرده‌اند و این کشور در بسیاری از حوزه‌ها با کمبود نیروهای متخصص روبه‌رو است.

بر اساس ارزیابی سازمان ملل متحد حدود نیم میلیون نفر از مردم افغانستان به علت قدرت‌گیری طالبان مایل به ترک این کشور هستند و بسیاری از آن‌ها نیز جزو نیروهای متخصص جامعه افغانستان هستند؛ بنابراین بحران کمبود نیروی متخصص به نظر می‌رسد که بیش‌ازپیش تشدید خواهد شد. از سوی دیگر بازبینی نظام حقوقی و اداری کشور افغانستان و تطبیق آن با شریعت اسلامی توسط طالبان در شرایط کنونی کار بسیار پیچیده و زمانبری است و معلوم نیست طالبان با کمبود نیروی متخصص در این حوزه‌ها چگونه می‌خواهد صدها و شاید هزاران قانون و تبصره‌های آن‌ها را تغییر یا اصلاح کند.

بحران و چالش‌های اقتصادی

عمده‌ترین چالش امروز طالبان چالش اقتصادی است. طالبان برای افزایش ارزش پول ملی، کاهش تورم، تأمین بودجه ادارات دولتی، مبارزه با قحطی، مبارزه با گرسنگی، تأمین کالاهای عمومی و هم‌زمان مقابله با چالش‌های نظامی و امنیتی، نیازمند منابع گسترده مالی است. «یورونیوز» در این باره در گزارشی نوشته است: «افغانستان یکی از فقیرترین کشورهای دنیاست. پس از سقوط طالبان در سال ۲۰۰۱، کمک‌های فراوان خارجی برای بازسازی به این کشور اهدا شد اما به دلیل فساد شدید مالی دولتمردان، بسیاری از این کمک‌ها در جای درستی هزینه نشد.

تنها در سال ۲۰۲۰ کمک‌های جامعه جهانی ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی افغانستان را تشکیل می‌داد. حالا با به قدرت رسیدن مجدد طالبان، بخش اعظمی از این کمک‌ها به حالت تعلیق درآمده‌اند. طالبان به بخش مهمی از پول بانک مرکزی افغانستان دسترسی ندارد چراکه پول‌ها در خارج از افغانستان ذخیره شده‌اند. کاخ سفید پیشاپیش اعلام کرده است که دسترسی طالبان به اموال و املاک دولت افغانستان در آمریکا را به حالت تعلیق درخواهد آورد. به همین دلیل معلوم نیست طالبان در قدرت، چگونه خواهند توانست بودجه لازم برای اداره مملکت را تأمین کنند سازمان ملل می‌گوید درآمد سالانه طالبان که بخش اعظمی از آن از طریق قاچاق مواد مخدر و جرم و جنایت به دست می‌آید بین ۳۰۰ تا یک میلیارد دلار در سال است. درآمدی که در مقابل هزینه‌های واقعی دولت افغانستان به‌مثابه قطره و

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۹، شماره ۶۲، بهار ۱۴۰۲

دریا خواهد بود. بی‌دلیل نیست که سازمان ملل پیش‌بینی کرده تا هفته و ماه‌های آینده شاهد یک فاجعه انسانی در افغانستان خواهیم بود.

یورونیوز در گزارش دیگری در این باره نوشته است: "اگرچه رئیس جدید بانک مرکزی افغانستان منصوب شده و طالبان اصرار دارد که کشورها روابط اقتصادی خود با کابل را حفظ کنند، اما بانک‌ها در خارج از افغانستان می‌گویند کار کردن دوباره با سیستم مالی که متخصصانش در جریان عملیات بین‌المللی تخلیه از افغانستان خارج شده‌اند، آسان نیست. طالبان باید بر کشوری حکومت کنند که به شدت به کمک‌های بین‌المللی متکی است و در بحبوحه بحران اقتصادی قرار دارد. علاوه بر نگرانی‌ها در مورد منابع غذایی، کارمندان دولت ماه‌هاست که حقوق نگرفته‌اند و پول ملی نیز ارزش خود را از دست داده است. بیشتر ذخایر خارجی افغانستان در خارج از کشور نگهداری می‌شود و در حال حاضر مسدود است. باید هر چه سریع‌تر راهی برای ارسال پول به افغانستان به منظور اجتناب از فروپاشی کامل اقتصاد و نظم اجتماعی در این کشور پیدا شود و اطمینان خاطر حاصل شود که این پول از سوی طالبان در مسیر نادرست استفاده نشود."

براساس گزارش رویترز بیش از ۱۰ میلیارد دلار دارایی‌های بانک مرکزی افغانستان خارج از این کشور است که برای غرب به منزله اهرم فشاری بر طالبان محسوب می‌شود. وزارت خزانه‌داری آمریکا نیز گفته که تحریم‌ها علیه طالبان را نه کم می‌کند و نه به این گروه اجازه می‌دهد تا به سیستم مالی جهانی دسترسی پیدا کند.

صندوق بین‌المللی پول نیز دسترسی طالبان به ۴۴۰ میلیون دلار منابع ذخایر اضطراری را مسدود کرده است. این در حالی است که روسیه و چین بر آزادسازی دارایی‌های مسدود شده افغانستان تأکید کرده‌اند. سازمان ملل همچنین هشدار داده که ۹۷ درصد افغانستانی‌ها در خطر قرار گرفتن زیر خط فقر قرار دارند. این سازمان خواستار افزایش کمک‌های بشردوستانه برای بهبود وضعیت زندگی در این کشور شده است. در گزارش سازمان ملل آمده است: «در صورتی که به درخواست‌ها برای کمک به مقابله با بحران‌های سیاسی و اقتصادی در افغانستان پاسخ داده نشود تا ۹۷ درصد از افغانستانی‌ها با خطر رفتن به زیر خط فقر مواجه هستند».

در این گزارش آمده است که «احتمال دارد که تولید واقعی ناخالص داخلی در افغانستان تا ۱۳,۲ درصد کاهش یابد که همین موضوع درصد فقر در این کشور را تا ۲۵ درصد افزایش خواهد داد.» سازمان ملل متحد تقاضای کمک تقریباً ۲۰۰ میلیون دلاری بیشتر برای کمک‌های نجات‌بخش در افغانستان کرده است. آژانس توسعه ملل متحد نیز می‌گوید «افغانستان در آستانه «فقر همه‌گیر» قرار دارد و این

چالش‌های امارت اسلامی افغانستان در دوران نئو طالبان‌نسیسم / کریمی، اسمعیل پورروشن و دانیالی

خطر می‌تواند به یک واقعیت تبدیل شود مگر اینکه تلاشی فوری برای تقویت این کشور و اقتصاد آن‌ها صورت پذیرد.

در مناسبات جهانی و بین‌المللی اصول اعتقادی انعطاف‌ناپذیر طالبان مانع از برقراری تعامل سازنده با جامعه جهانی می‌شوند. امروزه وابستگی فزاینده اقتصاد جهان در فرایند جهانی‌شدن اقتصاد، تعامل اقتصادی را برای کشورها ناگزیر کرده است. افغانستان بدون مناسبات سازنده اقتصادی با جهان، هرگز قادر به ادامه حیات اقتصادی و سیاسی خود نخواهد بود و برای تأمین منابع مالی در اداره کشور، تأمین و واردات مواد لازم برای بخش‌های صنعت، خدمات و کشاورزی وابستگی شدید به همکاری جامعه جهانی دارد. از طرفی، کادر رهبری طالبان هرگز از اصول اعتقادی نا منعطف خود دست برنخواهد داشت.

سیاست‌های طالبان در مخالفت با ارزش‌های دموکراتیک، حقوق بشر، حقوق زنان، آزادی‌های مدنی و حقوق شهروندی برای جامعه جهانی قابل‌پذیرش نیست و به دلیل آن، جامعه جهانی نمی‌تواند با طالبان تعامل و مناسبات سازنده برقرار کند. در کنار این، خالی شدن خزانه و مسدود شدن دارایی‌ها و ذخایر استراتژیک در خارج، به انقباض بزرگ و رکود تومی اقتصاد افغانستان منجر شده و این امر باعث گردیده است که طالبان نتوانند حقوق کارمندان و نیروی امنیتی خود را پرداخت نمایند. افزون بر این اقدامات ستیزه‌جویانه طالبان در انحلال نیروی اداری و امنیت ملی، کوچ‌های اجباری، اخراج نیروی کار زنان به بیکاری فزاینده، ناامنی، تعمیق و تشدید فقر، خروج سرمایه و درنهایت، اوج گرفتن آوارگی و متواری شدن سرمایه‌های مادی، علمی، انسانی و متلاشی شدن سرمایه اجتماعی انجامیده است. براین اساس، بحران و فروپاشی اقتصادی مهم‌ترین چالش فراروی حاکمیت طالبان خواهد بود که زنجیره‌ای از چالش‌های کوبنده و شکننده را در حوزه مسائل سیاسی، حکومت‌داری، امنیتی و حوزه فرهنگی با خود به‌وجود خواهد آورد که سرانجام، به تشدید منازعات، اعتراضات، ایستادگی و قیام همگانی مردم علیه طالبان منجر خواهد شد. (قاسمی، ۱۴۰۱: ۱۶)

چالش مداخله خارجی

یکی از چالش‌های بسیار مهمی که دولت نوپای طالبان را تهدید می‌کند خطر استیلای پاکستان بر تمامی مناسبات سیاسی، اقتصادی و امنیتی این کشور است. در سال‌های اخیر پاکستان به‌طور کامل در حمایت از گروه طالبان وارد میدان افغانستان شده است. برخی معتقدند جنگنده‌ها، هلیکوپترها، پهپادها و کماندوهای ارتش پاکستان در سقوط پنجشیر و تثبیت قدرت طالبان در این منطقه نقش مؤثری داشته‌اند و اعلام کردند این سازمان اطلاعاتی پاکستان بود که زمینه پیشروی‌های گسترده و سریع طالبان را در سراسر افغانستان فراهم کرد. سفر ژنرال «حمید فیض» رئیس سازمان اطلاعات پاکستان (آی‌اس‌آی)

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۹، شماره ۶۲، بهار ۱۴۰۲

به افغانستان و اقامت چندروزه وی در کابل نیز از سوی رسانه‌ها با هدف زمینه‌چینی برای اعلام تشکیل دولت جدید و تغییر اوضاع در پنجشیر به نفع این گروه عنوان شد. سفر وی به کابل برای حل‌وفصل اختلافات عمیق داخلی میان ملا برادر و سراج‌الدین حقانی بوده است. هم‌زمان «شاه محمود قریشی» وزیر خارجه پاکستان، اجلاس مجازی با کشورهای همسایه افغانستان برگزار کرده تا راهی برای رسمیت بخشیدن به امارت طالبان پیدا کند.

سازمان اطلاعاتی پاکستان نقش ویژه‌ای در تفرقه‌افکنی بین اقوام و مذاهب افغانستان طی سه دهه گذشته داشته است و به نظر نمی‌رسد که آن‌ها سیاست قبلی خود را کنار گذاشته باشند. پاکستان به طالبان نه به چشم یک دولت بلکه به‌عنوان یک گروه آلت دست نگاه می‌کند و انتظار دارد سیاست داخلی و خارجی طالبان کاملاً در راستای منافع پاکستان تنظیم شود اما نفراتی که از پاکستان در افکار عمومی افغانستان شکل گرفته ایجاب می‌کند که طالبان مرزبندی خود را با دولت پاکستان مشخص کند؛ اما طالبان در شرایط کنونی، پاکستان را تنها مسیر تنفسی و ارتباطی خود می‌بیند و لذا به نظر می‌رسد در جدال بین افکار عمومی و پاکستان، دولت اسلام‌آباد را انتخاب خواهد کرد و این مسئله به تنفر عمومی بیشتر از طالبان و از پاکستان در افغانستان دامن خواهد زد. (علی‌آبادی، ۱۳۸۸: ۷۹؛ مژده، ۱۳۸۲: ۹۲)

چالش‌های امنیتی پیش‌روی حکومت جدید طالبان

طالبان در قامت گروه حاکم، با چالش‌های متعدد و مرتبط به هم از قبیل بحران مشروعیت ملی و بین‌المللی، بحران اقتصادی، تعطیلی اداره و چالش امنیتی مواجه است. چالش امنیتی اداره طالبان دارای ابعاد مختلف است که ریشه در اختلافات داخلی، فعالیت گروه‌های تروریستی خارجی، چگونگی تعامل با نیروهای امنیتی دولت پیشین، نارضایتی گروه‌های سیاسی و قومی و فعالیت باندهای جنایی دارد. به‌طور کلی می‌توان گفت دو سناریوی مهم فراروی طالبان و کشور در بُعد امنیتی قرار دارد:

استیصال طالبان در برابر معضل امنیتی

اگر طالبان نتوانند از طریق فراگیرسازی حکومت، احترام به حقوق بشر، احترام به حقوق سیاسی زنان و اقلیت‌ها، نظر مساعد جامعه جهانی را جلب کند و همچنین در داخل، با مخالفت دیگر اقوام و گروه‌های سیاسی مواجه باشد، بعید است که توفیقی در غلبه بر معضل ناامنی پیدا کند. تداوم بحران امنیتی به‌زودی فراتر از مرزهای افغانستان برای کشورهای منطقه و همسایه، تهدید خلق خواهد کرد و این مسیر می‌تواند موجب بازنگری دیدگاه قدرت‌های منطقه‌ای درقبال طالبان گردیده و همسو با جامعه جهانی به رهبری آمریکا و اتحادیه اروپا، برای مواجهه با تهدیدهای روزافزون گروه‌های تروریستی از خاک افغانستان، تدبیر

چالش‌های امارت اسلامی افغانستان در دوران نئو طالبانیسم / کریمی، اسمعیل پورروشن و دانیالی

دیگری بسنجند. همچنین در داخل افغانستان، بستر برای همسویی توده‌ها با جریان‌های سیاسی مخالف طالبان افزایش خواهد یافت و شکاف‌های داخلی طالبان نیز برجسته‌تر خواهد گردید.

غلبه بر معضل امنیتی

احتمال اینکه طالبان در روش تعامل خود با جهان، منطقه و اقوام و جریان‌های داخلی تجدیدنظر اساسی کنند وجود دارد و با جذب کمک‌های جامعه جهانی، کسب مشروعیت ملی و بین‌المللی، حمایت‌های داخلی و خارجی از اداره جدید افغانستان، خود را تقویت کنند. در این صورت، ممکن است با بهبود وضع اقتصادی زمینه‌های اجتماعی ناامنی کاهش یابد و با همسویی نسبی قدرت‌ها و اقوام و جریان‌های سیاسی داخلی، بنیه و توان طالبان برای غلبه بر داعش، القاعده و دیگر گروه‌های تروریستی و باندهای جرائم و جنایت افزایش یابد. با وجود این، هنوز نشانه‌های ملموسی در راستای تحقق سناریوی دوم دیده نمی‌شود، بلکه طالبان بیشتر بسترهای تحقق سناریوی اول را فراهم می‌کنند. (عرفانی، ۲: ۱۴۰۱)

نتیجه‌گیری

نئو طالبان برای تحکیم پایه‌های حکومت خود و همچنین برقراری ثبات و امنیت در افغانستان با چالش‌ها و موانع زیادی مواجه است. بخشی از این موانع مانند اختلافات قومی، جمعیت روستایی و افراط‌گرایی، ریشه‌های تاریخی و فرهنگی داشته و منبع دردسرهایی برای دولت پیشین هم بودند اما برخی مستقیماً به دولت فعلی و نحوه عملکرد آن بازمی‌گردد. ضعف در مدیریت و حکمرانی، مشکل کسب مشروعیت داخلی و خارجی و همچنین بی‌توجهی به مطالبات بخش‌های قابل توجهی از جامعه از جمله عوامل بی‌ثبات کننده‌ای هستند که بازتاب سیاست‌ها و عملکرد دولت طالبان می‌باشند. دولت جدید افغانستان برای برقراری ثبات در این کشور باید بتواند ضمن انعطاف‌پذیری در باب برخی از اصول گفتمانی خود، با در پیش گرفتن عقلانیت راهی برای جلب رضایت عمومی، تأمین مشروعیت داخلی، ایجاد همبستگی و وفاق ملی، کنترل افراط‌گرایی و جلب وجهه بین‌المللی پیدا کند که در غیر این صورت معلوم نیست سرنوشتی بهتر از امارت پیشین خود و همچنین دولت سابق افغانستان داشته باشد.

اگر حکام امارت اسلامی خواهان بقای خود و بهروزی و رفاه مردم افغانستان، امنیت کشور، بازگشت سرمایه و نخبگان ملی و همکاری جامعه جهانی هستند، باید در سیاست‌های‌شان تجدیدنظر کنند و به جای خشونت، فشار، محدودیت و حذف و انحصارطلبی، راه گفت‌وگو و مصالحه و همکاری با تمام احزاب و گروه‌ها و اقوام و سیاستمداران مخالف و موافق را در پیش گیرند تا بتوانند نظامی فراگیر و مستحکم را بنیان‌گذاری کنند.

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۹، شماره ۶۲، بهار ۱۴۰۲

پیش‌بینی آینده افغانستان نئوپالبنی بسی دشوار است. نمی‌توان مناسبات آینده امارت اسلامی را برحسب گذشته تاریک طالبان پیش‌بینی کرد و نمی‌توان آن گذشته دهشتناک را کاملاً نادیده گرفت. از دیگر سو آینده این مناسبات به‌طور طبیعی نمی‌تواند خارج از قواعد بازی سیاست / قدرت در دو مقیاس منطقه‌ای و جهانی باشد؛ بنابراین بدیهی است که دگرگونی‌های جدید در افغانستان در قالب یک دولت با همه ایدئولوژی و سیاست‌هایش، هم متأثر از مناسبات و قواعد بازی سیاست / قدرت در مقیاس منطقه‌ای و جهانی است و هم بر این دو مقیاس تأثیر می‌گذارد. افغانستان برآمده از طالبان جدید به‌واسطه احتمالاتی می‌تواند هارتلند ناامنی باشد (تبدیل‌شدن به بهشت تروریست‌ها، یک دولت دست‌نشانده، میدان بازی دخالت قدرت‌ها و کشورهای منطقه، سیاست تنش‌ی با همسایگان، سیاست خارجی رادیکال، عدم پایبندی به پلورالیسم فرهنگی؛ قومی و مذهبی و...) و یا یک دولت با حداقلی از استانداردها. امارت اسلامی_ چنانچه طالب رسمیت بین‌المللی باشد، به‌عنوان یک دولت قانونی نمی‌تواند وارث همه خلیفات و ویژگی‌های تاریک گذشته باشد؛ اما تصور برخورداری از حداقل استانداردهای یک دولت نرمال برای طالبان، سخت وابسته به رفتار آن در آینده است؛ هرچند باور به استمرار و کنش‌گری طالبان در قامت یک دولت نرمال کمی دشوار است.

چالش‌های امارت اسلامی افغانستان در دوران نئو طالبانیسم / کریمی، اسمعیل پورروشن و دانیالی

منابع

- ۱) امامی، حسام‌الدین (۱۳۷۸)، افغانستان و ظهور طالبان تهران: نشر شاب.
- ۲) انصاری، فاروق (۱۳۸۸)، تحولات سیاسی و اجتماعی افغانستان، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- ۳) برنل، پیتر و رندال ویکی (۱۹۳۲). مسائل جهان سوم، ترجمه سعید میرترابی و احمد ساعی، تهران، قومس.
- ۴) بهمنی قاجار، محمدعلی (۱۳۸۵)، ایران و افغانستان از یگانگی تا تعیین مرزهای سیاسی، تهران: وزارت امور خارجه.
- ۵) پهلوان، چنگیز (۱۳۷۷)، افغانستان عصر مجاهدین و برآمدن طالبان، تهران، نشر قطره.
- ۶) حق پناه، جعفر (۱۳۹۰)، ژئوپلیتیک افغانستان و تحولات منطقه‌ای غرب آسیا، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- ۷) خاتمی خسروشاهی، ابراهیم. (۱۳۸۳). کتاب آسیا ویژه افغانستان پس از طالبان. تهران، ابرار معاصر.
- ۸) دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در امور افغانستان، (۱۳۸۱)، افغانستان در سه دهه اخیر، قم، گروه پژوهش سینا.
- ۹) ربیعی، علی (۱۹۳۳). جامعه‌شناسی سیاسی فساد در دولت‌های جهان سوم، تهران، نشر سمت.
- ۱۰) رحیمی، حسین (۱۳۹۳)، افغانستان و سازمان‌های همکاری منطقه‌ای، سیاست خارجی افغانستان در سپهر همکاری‌های منطقه‌ای، کابل: مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه.
- ۱۱) رحیمی، سردار محمد (۱۳۹۱)، ژئوپلیتیک افغانستان در قرن بیستم، کابل: انتشارات سعید.
- ۱۲) روح زنده، جمیله (۱۳۸۴) گذری بر تاریخ روابط سیاسی ایران و افغانستان، تهران، صبحدم.
- ۱۳) زرقانی، هادی (۱۳۹۰)، مرزهای جنوبی شرقی ایران: مجموعه مقالات همایش جغرافیا، توسعه، دفاع و امنیت در مرزهای جنوب شرقی ایران، تهران، دانشکده پیامبر اعظم (ص).
- ۱۴) سازمان عقیدتی سیاسی ناجا (۱۳۷۷)، امنیت ضامن بقاء جامعه، آشنایی با کشورهای همسایه و مسائل امنیتی مبتلا به در افغانستان و زمینه‌های استقرار امنیت، تهران، عقیدتی سیاسی ناجا.
- ۱۵) سرافراز، محمد (۱۳۹۰)، جنبش طالبان از ظهور تا سقوط، تهران، سروش.
- ۱۶) سروری، محمد عارف (۱۳۸۹)، افغانستان از شهادت احمدشاه مسعود تا سقوط طالبان. تهران، ابرار معاصر.
- ۱۷) شفیعی، نوذر (۱۳۸۷)، چالش‌های درونی ناتو در افغانستان. تهران، اندیشه‌سازان نور

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۹، شماره ۶۲، بهار ۱۴۰۲

- ۱۸) شفیع، نوذر (۱۳۸۹)، تحلیل چالش‌های امنیتی ایران و افغانستان و چگونگی مدیریت آن. تهران، دانشگاه تهران.
- ۱۹) طنین، ظاهر (۱۳۸۴)، افغانستان در قرن بیستم، تهران: نشر محمدابراهیم شریعتی افغانستانی.
- ۲۰) عظیمی، محمدظاهر (۱۳۸۲)، افغانستان هجوم شوری و سیاست‌های غرب. تهران، محقق.
- ۲۱) علی‌آبادی، علیرضا (۱۳۸۸)، افغانستان. تهران، وزارت امور خارجه.
- ۲۲) غبار، میر غلام محمد، (۱۳۸۸)، افغانستان در میسر تاریخ، پیشاور: دارالسلام کتب خانه.
- ۲۳) غنچی، علی (۱۳۸۶)، ژئوپلیتیک مواد مخدر جنوب غربی آسیا. تهران، معاونت آموزش ناجا.
- ۲۴) کریمی، مرتضی (۱۳۹۷)، نقش بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در فرایند دولت‌سازی افغانستان، تهران، نشر علوم و فنون رازی
- ۲۵) مارسدن، پیتر (۱۳۹۴)، طالبان؛ جنگ، مذهب و نظام جدید در افغانستان، تهران، نشر مرکز.
- ۲۶) مؤده، وحید (۱۳۸۲)، افغانستان و پنج سال سلطه طالبان. تهران، نشر نی.
- ۲۷) ملازهی، پیرمحمد (۱۳۸۳)، ثبات در افغانستان و نقش آن بر امنیت منطقه. تهران، ابرار معاصر.
- ۲۸) وزارت امور خارجه (۱۳۸۸)، روابط سیاسی ایران و افغانستان. تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۲۹) امیراحمدیان، بهرام، صالحی دولت‌آبادی، روح‌الله، (۱۳۹۵)، "ابتکار جاده ابریشم جدید (اهداف، موانع و چالش‌ها)"، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال نهم، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۹۵.
- ۳۰) پورحسن، ناصر. (۱۳۸۷). "تاثیر تحولات سیاسی پاکستان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه مطالعات سیاسی معاونت عقیدتی سیاسی. سال دوم، شماره سوم.
- ۳۱) پوهندوی، احمد رسول رسول (۲۰۲۰)، "نگاهی به مفهوم دولت‌سازی در جوامع در حال توسعه"، فصلنامه بین‌المللی مطالعات علمی پیشرفته، سال دوم، شماره چهارم.
- ۳۲) ترابی، قاسم و صانعی، راضیه، (۱۳۹۵)، موانع تحقق ابرپروژه جاده ابریشم از چشم‌انداز نظریه همگرایی"، فصلنامه تخصصی علوم انسانی، سال دوازدهم، شماره سی و پنجم، تابستان ۱۳۹۵.
- ۳۳) زارعی، بهادر، شاهدوست، حسن، زینی‌وند، علی، (۱۳۹۳)، "فرصت‌ها و چالش‌های همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس"، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۴۶، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۳.
- ۳۴) رشادت، علی (۱۴۰۱)، "ویژه‌نامه چالش‌های حکمرانی طالبان"، ماهنامه امنیت بین‌الملل، شماره ۳۳.
- ۳۵) فضلی، رز (۱۴۰۱)، "بررسی مقایسه‌ای میان امارت اسلامی طالبان در افغانستان ۱۹۹۶-۲۰۰۱ و الگوی دولت‌تمامیت‌خواه در غرب"، فصلنامه دولت‌پژوهی، دوره هشتم، شماره ۳۰.

چالش‌های امارت اسلامی افغانستان در دوران نئو طالبانیسم / کریمی، اسمعیل پورروشن و دانیالی

- 36) Abbaszadeh Marzbali, Mohsen; Taleshi Kelti, Kausar (2022), “Taliban and Retrieving the Sovereignty: Strong Movement, Weak Nation-State”, The Fundamental and Applied Studies of the Islamic World, Vol. 4, issue 3, Pages 105-130.
- 37) Azizi, Sattar (2021),”The Recognition of the Islamic Emirate of Afghanistan”, International Studies Journal, Vol. 18, Issue 2, Pages 7-22.
- 38) Cullison Alan and Shah, Saeed (2021), “Taliban Commander Who Led Attack on Afghan City Was Released from Prison,” Wall Street Journal, August 3.
- 39) Roy, Avik (2021), “Will coordinate with countries pledging humanitarian aid to Afghanistan: Taliban,” Hindustan Times, September 14.